

## همزنجیران پرستار! نفتگر، پولادساز! همه همزنجیران کارگر!

ما نیز بخشی از شما هستیم، همه ما کارگریم. اعضای فی الحال پراکنده یک طبقه اجتماعی. هر کدام در حوزه ای کار می کنیم. استثمار می شویم. کوهساری از ارزش و اضافه ارزش تولید می کنیم. بالای 97% آن یکر است سرمایه طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری می گردد. کمتر از 3% آن هم زیر نام مزد به ما داده می شود تا ظاهراً امرار معاش کنیم و بتوانیم روز بعد هم برای سرمایه داران سود، سرمایه، قدرت، مالکیت، حاکمیت، شوکت، بیافرینیم، بتوانیم هزینه ارتش، سپاه، بسیج، مجلس شورا، خیرگان، شورای نگهبان، دولت، گشت امر به معروف و نهی از منکر، وزارت اطلاعات، زندان، شکنجه گاه، قوه قضائیه را تأمین و تضمین کنیم. بتوانیم ارتش نیروی کار سرمایه را زاد ولد کنیم، پرورش دهیم، تیمارداری کنیم و برای تولید سود حداکثر و سرمایه های کهنکشانان تر آماده سازیم. مطابق همه اسناد و امار خود حاکمان بیش از 97% حاصل کار ما صرف تولید، بازتولید، گسترش، افزایش سرمایه ها یا بقای نهادهای قدرت و دستگاههای مخوف سرکوب می شود. کمتر از 3 درصد آنچه تولید می کنیم بنا به ادعای دولتمردان صرف معاش، بهداشت، دارو، درمان و آموزش یا بازتولید نیروی کار ما می گردد. ما به همین دلیل در منجلاب فقر، نداری، فلاکت و سیه روزی غوطه می خوریم. ریشه بدبختی ها، گرسنگی ها، گورخوابی ها یا محرومیت ما از نازلترین حقوق انسانی و کمترین آزادیهای اجتماعی به هیچ وجه در نالایقی، جهل، دینمداری، ناسکولاریسم، دموکراسی ستیزی دولتمردان نیست. آنان نیز مثل تمامی حکام جهان، آن می کنند که سرمایه احتیاج دارد، آن می کنند که نیاز بقای بشرستیزانه نظام گند و خون و سببیت سرمایه داری است. کل آنها سر و ته یک کرباسند و هر کدامشان برای حفظ ماندگاری اختاپوس بردگی مزدی از دیگری نسل کش تر، درنده تر، هولوکاست آفرین تر است. نقش پرغوغا ترین، هیولاترین، نیرومندترین دموکراسی ها در راه اندازی طوفان نسل کشی ها، جنگها، بشریت سوزیها، ویرانی آفرینی ها نه فقط از وحشی ترین و هارترین دیکتاتوری ها کمتر نیست که به مراتب گسترده تر، فاجعه بار، هولناک تر است. به فلسطین نگاه کنید، به آنچه در این 75 سال بر سر سکنه آواره کارگر و زحمتکش این منطقه از دنیا رفته است، کوهسار بمبهای که در طول 11 ماه اخیر بر سر دو میلیون کودک، زن، پیر و جوان غزه فروباریده است، کل این ها حاصل اجماع، همگنی، همدلی اردوگاه دموکراسی و برجهای دیده بانی جامعه مدنی با بشرسوزترین شکل فاشیسم و نازیسم سرمایه داری است. ریشه بدبختی ها و سیه روزیها، ریشه گرسنگی، بی سرپناهی، آوارگی، کودک فروشی، تن فروشی نه در الگوهای حکومتی سرمایه که در ژرفنای وجود سرمایه است. ریشه در هستی مناسبات اختاپوسی بشرکشی است که 97 درصد حاصل کار و تولید سالانه ما را از دستمان خارج و سرمایه، سود، قدرت، حاکمیت، سپاه، ارتش، بسیج، پلیس، شورای نگهبان، مجلس خیرگان، پارلمان یا دستگاههای مخوف سرکوب و قهر سرمایه می سازد. کاری که سرمایه در سراسر جهان می کند. ریشه اینجا است. آتش سهمگینی که به جان بشر افتاده و هست و نیست ما را میان شعله های خود خاکستر می سازد از اینجا بر می خیزد. ما زیر فشار ویرانگر، فرساینده و تباهساز تمامی اشکال سببیت و درندگی این نظام هستیم. وضع همه ما کارگران از خودروساز تا معلم، پولادساز تا پرستار، تراشکار تا بهیبار، جوشکار تا مترجم، نظافتچی تا خبرنگار، نفتگر تا دستفروش، اپراتور صنعتی تا کارگر اداری، زن خانه دار تا مامای بیمارستان، کارگر داروسازی تا مرده شوی و گورکن قبرستان، راننده جاده های پر پیچ و خم بیابانی، ترافیک شهری، مترو، لگوموتیوران تا جنگلبان، کشتگر، دروکار و کارگر مراکز فروش شهری یا روستائی، ولو با پاره ای تفاوت ها اساساً این گونه است. ما فروشنده نیروی کاریم. کالای نیروی کار یگانه دار و ندار ما است. راستش همین یک کالا را هم نداریم، زیرا فقط زمانی داریم که خریدار داشته باشد، مادام که خریداری نیست وجود این کالا هم بدون هیچ معنا است.

به محض یافتن خریدار هم دیگر هیچ کاره این کالا نیستیم. بیائید قبول کنیم که ما هیچ چیز نداریم. زنده بودن و نبودن، سیری، گرسنگی، سکونت و آوارگی، هر مقدار کمی و زیادی فقر، هر اندازه شدت و کاستی حقارت و همه چیز ما در ید قدرت و تصمیم گیری سرمایه است. دولت، قانون، نظم، حاکمیت، الگوهای حکومتی، استبداد، دموکراسی، لیبرالیسم، دیکتاتوری، قانون، قرارداد، سوای سرمایه تشخص یافته و متعین در وجود کالبدهای حقوقی، مدنی، ساختار نظم و مناسبات اجتماعی سرمایه هیچ چیز دیگر نیستند.

یاران، همزنجیران!

وضع ما این است، همواره چنین بوده است اما راستش هر روز وخیم تر از روز پیش شده است. دنیائی آمار منتشره از سوی همین جمهوری اسلامی در دست داریم که نشان می دهد طبقه ما در طول چند دهه اخیر هر سال در قیاس با سال قبل بخشی از بهای بازتولید نیروی کارش، قدرت خریدش را به نفع سود هیولائی تر صاحبان سرمایه، به نفع نجومی تر شدن حجم سرمایه طبقه سرمایه دار و دولت از دست داده است. آمارها آژیر می کشند که مزد واقعی کل **طبقه ما** در سال 1402 نصف سال 1358 شده است. اگر عده ای از ما یا حتی لایه ای از طبقه ما وضعش بهتر شده و سناری افزون تر دریافت کرده است، در عوض لایه ها و گروهها و دهک هائی از این طبقه به صورت بسیار هولناکی فقیرتر، گرسنه تر، بی سرپناه تر شده و بسیار فاجعه بارتر از پیش به ورطه فقر و گرسنگی و سیه روزی سقوط نموده اند. شاید برای خیلی ها باور کردنی نباشد که بالغ بر 7 میلیون کودک و جوان و پیر از کل جمعیت 60 میلیونی نفوس توده های کارگر ایران در سال 1401، در شهرها با درآمد سرانه هر ماه زیر 800 هزار تومان ( 13 دلار) و در روستاها 450 هزار تومان (کمتر از 8 دلار) به اصطلاح امرار معاش نموده اند!! وضع معیشت و رفاه بخشی از طبقه کارگر تا این سطح سقوط نموده است. چرا؟ چرا؟ چرا؟

آیا ما در حال سکوت کامل بوده ایم و علیه این تهاجم، تطاول، تعرض و جنایت دست به اعتراض نزده ایم. مسلما چنین نبوده است. در سالهای 1396 – 1397 هر سال بالای 4000 و 6000 اعتصاب راه انداخته ایم، به خیزش عظیم دی 1396 روی آوردیم، قیام پرشکوه آبان 1398 را به نمایش نهادیم و حدود 6000 انسان آزاده عاصی را از دست دادیم. به ورطه گمراهه های بدفرجامی مانند «زن، زندگی، آزادی» غلطیدیم و سهمگین ترین هزینه ها را پرداخت کردیم. هیچ روزی آرام نبوده ایم. مبارزه، شورش، اعتصاب، اعتراض تنها کاری است که به وفور انجام داده ایم و مسلما هیچ کم نگذاشته ایم. مسأله بسیار مهم، قابل تعمق و از همه لحاظ درس آموز آن است که این خیزش ها، مبارزات، کارزارها همگی شکست خورده و هیچ نتیجه ای به بار نیاورده است. چرا؟ شاید یگراست دامن خود را از هر نوع نیاز به فکر کردن، واکاوی، کالبدشکافی، ریشه یابی خلاص سازیم و نعره سر دهیم که «مبارزه همین است، شکست و پیروزی دارد، قدرت سرکوب دشمن بالا است. کشتار و زندان و شکنجه و اعدام و نسل کشی تنها دلیل کل این شکست ها است!! سرکوب مسلما انفجارآمیز بوده است. زندان، شکنجه، اعدام و سبوعیت رژیمهای سلطنتی و اسلامی بدون تردید در تحمیل شکستها تأثیر فاحش داشته است. اینها بدیهی هستند، اما تأکید بر اهمیت این عامل، نباید سد راه جستجوی ما برای یافتن عوامل اساسی تر گردد. تاریخ زندگی بشر و مبارزه طبقاتی در بند، بند خود حاکی است که صرف سرکوب نمی تواند دلیل واقعی این همه شکست، زمینگیری، پسرفت، تباهی باشد. معضل در جای دیگر است، در نوع مبارزه، سترونی، شکست آمیزی، بی ثمری کارزارها، اعتصابات، خیزش ها، انقلابات است. این اساسی ترین مشکل پیش روی ماست. کمبود مبارزه نداریم، مجرد سرکوب نیز عامل و بانی کل عقب نشینی ها، شکست ها، به ورطه استیصال غلطیدن ها نیست. از مبارزات خود نتیجه ای نگرفته و نمی گیریم، چرا؟!، میلیون بار چرا؟ اینجا ما را در خود می پیچد. چرا!

سرنوشت سازی که پاسخ می‌خواهد و ما کارگران هیچ راه فراری از جدی گرفتن آن، هیچ امکان‌گریزی از یافتن پاسخش نداریم. هیچ چیز ابتذال‌آمیزتر، هول‌انگیزتر از آن نیست که از پاسخ شفاف، سازنده، راهگشای این پرسش بنیادی، از جستجوی ریشه واقعی شکست‌ها چشم‌پوشیم و فسیل وار در زنجیره اشتباهات فاجعه‌زای تا کنونی چرخ خوریم. این احمقانه‌ترین کار است و شایسته هیچ کارگر جدی، هیچ انسان پای‌بند ارزشهای واقعی انسانی نیست.

یاران!، هم‌زمان! هم‌زنجیران!

سالیان متمادی است که ما با صدای بلند، با رساترین، مسئولانه‌ترین، دردمندانه‌ترین فریادها اعلام داشته‌ایم که راهبردها، راهکارها، راه‌حل‌ها و اشکال مبارزات قرن بیستمی، مبارزاتی که از هر میزان بنمایه طبقاتی کارگری، ضد‌بردگی مزدی و ضد سرمایه‌داری تهی بوده است، تاریخا و برای همیشه به بن‌بست رسیده‌اند، سترون، بی‌فرجام و بدفرجام شده‌اند. شکست خورده‌اند و تداوم آویختن به آنها سوای فرسایش، استهلاک، تحمل هزینه‌های سنگین، غلطیدن به باتلاق بدترین شکست‌ها هیچ محصول دیگری ندارد. ما با ادامه آن اشکال اعتراض، اعتصاب، شورش، پیش‌کشیدن مطالبات معیشتی، رفاهی، اجتماعی، با جهت‌گیری‌ها، نوع‌نگاهی که همین حالا به زندگی، کار، مبارزه، ظرفیت، میداناری، حقوق انسانی، حال و آینده خود داریم به هیچ‌کجا نمی‌رسیم. جنبش ما در همه وجوه خود دارای پاشنه آشیلها و ایرادات بنیادی است. همه چیز باید دستخوش تغییرات اساسی گردد. از جمله:

1 - شکوائیه نویسی، طومار پردازی، دخیل‌بندی به قانون یا نهادهای دولتی، آویختن به مجامع بین‌المللی، دخیل‌بستن به امامزاده‌های «حقوق بشری»!! انتظار حمایت از دولت‌ها، قطب‌ها، حتی اتحادیه‌ها، سازمانهای سرمایه‌سالار موسوم به «کارگری»!! نه فقط هیچ‌کمی به هیچ‌گونه مبارزات ما نمی‌کند که بستن طناب دار سرمایه‌برگلی کارزار طبقاتی خود و خفه‌ساختن قدرت‌پیکار طبقه‌خویش با دست‌های خود است. این نذر و نیازها، توسل‌جویی‌ها، شفاعت‌طلبی‌ها، صرفاً مصداق شعر صائب تبریزی است که گفت: «اشک کباب مایه طغیان آتش است» و در اینجا البته آتش فشار استثمار، سبعیت، بربریت سرمایه‌دار، دولت سرمایه‌داری یا کلا سرمایه‌داری که بر سر ما آوار است.

2 - اعتصابات محصور در چهاردیواری کارخانه‌ها، تظاهرات اعتراضی درون شرکت‌ها و مراکز کار، تحصن‌ها، راهپیمائی‌های خیابانی فاقد نقش اعمال قدرت، حتی مارش‌های پر عظمت زنجیروار بین‌المللی هیچ‌گرمی از معضلات زندگی ما باز نمی‌کند. سناریوی «خیابان»، «خیابان» و کوبیدن بر طبل اعجاز «خیابان نوردی» نیز یگانه معجزه‌اش رفع خطر کارزار طبقاتی توده‌های کارگر دنیا از سر سرمایه‌دورساختن باز هم بیشتر جنبش کارگری از اعمال قدرت مستقیم در قلمرو تعطیل‌چرخه ارزش افزائی سرمایه و در هم کوبیدن نظم سیاسی، مدنی، اجتماعی سرمایه‌داری است. کل اینها اشکال تاریخا شکست‌خورده و عقیم اعتراض است. انتظار نتیجه‌گیری از دخیل‌بندی، عریضه‌نگاری و توسل به دولت یا قانون کمال توهم است. سرمایه‌دار و دولتی که بانی و باعث کل بدبختیهای ما است چرا باید در عین حال مرجع دادخواهی و گشایشگر مشکلات ما تلقی گردد؟! از این‌که بگذریم هیچ سرمایه‌دار، هیچ تراست، شرکت، موسسه و بنگاه صنعتی، تجاری، آموزشی، درمانی، خصوصی، دولتی به هیچ‌میزان و به هیچ‌وجه خود را ملزم به عقب‌نشینی در مقابل تظاهرات خیابانی یا اعتصاب‌گسیخته و محدود درون این یا آن مرکز کار و قبول مطالبات ما نمی‌بیند، دلیلش روشن است. سرمایه‌داران قدرت دارند که چنین اعتصابات را در هم کوبند، دست به اخراج کارگران معترض بزنند و خیل کثیر کارگران ارزانبها تر بیکار را به جای معترضان بگمارند. دوران اتکاء به اعتصاب محصور پراکنده در مراکز کار به سر رسیده است. توده کارگر برای تحمیل هر خواست، هر لیست مطالبات خود بر صاحبان سرمایه و دولت **هیچ چاره‌ای ندارد، سوای آنکه به قدرت کل طبقه خود بیاورد. در هیأت یک طبقه وارد میدان شود. ما در مقابله با وحوش**

سرمایه دار و دولت سرمایه داری، برای هر مقدار بیروزی در این تقابل و کارزار، برای حصول هر خواست خود نیاز به یک جنبش سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری داریم، نیازمند یک قدرت متحد شورائی ضد بردگی مزدی هستیم. باید این قدرت را سازمان دهیم و وارد میدان سازیم. باید به صورت یک طبقه در مقابل سرمایه صف بندیم. باید بتوانیم قدرت سرمایه را با تعطیل کامل و سراسری چرخه تولید اضافه ارزش، با در هم کوبیدن نظم سیاسی و مدنی و اجتماعی سرمایه داری عقب رانیم و در هم بشکنیم. تاریخ ما را در مقابل ضرورت محض و مبرم این سازمانیابی و برپائی چنین جنبشی قرار داده است. بدون این کار سواى تحمل شکست های زنجیروار، فرسودن و استهلاک و از یای در آمدن هیچ آخر و عاقبت دیگری نخواهیم داشت. هیچ مطالبه ای را محقق نخواهیم کرد.

3 - عزیمت از همیشه کارگر ماندن، همیشه برده مزدی بودن، همیشه فروشنده نیروی کار زیستن عظیم ترین سد سر راه هر میزان موفقیت ما در مبارزات جاری خویش است. برای لحظه ای به این فکر کنید که صدر و ذیل تمامی کشاکش ما با سرمایه داران و دولت سرمایه حول محور مزد، افزایش دستمزد، قفل شدن افزایش ها به نرخ تورم، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، همسان سازی مزدها چرخ می خورد. معنای صریح و زمینی کل این حرف ها، خواست ها، مبارزات، فاش و عریان یک چیز است. این که ما خود با کمال اشتیاق، اراده استوار، ایمان راسخ و عزم جزم خواستار برده مزدی بودن، فروشنده نیروی کار ماندن، همیشه کارگر بودن هستیم. به موقعیت خویش به عنوان استثمارشونده، فرودست، ستمکش، انسان از خود بیگانه، انسان فسیل در چرخه تولید سرمایه، انسان منجمد و مسخ در ساختار نظم سرمایه داری به جدائی مطلق خود از کار خویش، ساقط بودن از هر مقدار دخالت در تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی خود، نه فقط هیچ انتقاد، اعتراض، گله ای نداریم که بسیار راضی، خوشحال و مفتخر هم می باشیم!! معنای صریح و برملاى جمله، جمله لیست خواست ها، انتظارات، آرزوها، شکوائیه ها، آه و ناله ها آن است که از وضعیت خود به عنوان برده مزدی، فروشنده نیروی کار رضایت داریم، تنها مشکلی که پیش می کشیم، یگانه اعتراض، انتقاد، جمعیت کل شکایات، سقف آرزوهایمان این است که نانی برای خوردن داشته باشیم تا برای سرمایه داران اضافه ارزش و سرمایه انبوه تر تولید نماییم. ما روی گله گذاری و حاجت طلبی «شاه سلطان حسین صفوی» از «محمود افغان» را هم سفید کرده ایم!! شاه صفوی کل تاج، تخت، کشور، قدرت، حاکمیت، سلطنت، ثروت، «مام میهن»، «وطن اجدادی»، همه چیزش را از دست داده بود. در زندان خان افغان به سر می برد، آخرین و عظیم ترین حاجتش از فاتح اشغالگر آن بود که آب وضوی او کمی تمیز باشد!! ما نیز بدتر از «شاه صفوی» به همان ورطه سقوط کرده ایم. هر سال کوهساران سر به فلک کشیده سرمایه ها را تولید می کنیم، سلسله جبال کهکشان خراش سرمایه های طبقه سرمایه دار را بازتولید و حفظ می کنیم. از هر صد تومان ارزش و ثروتی که می آفرینیم در بهترین حالت کمتر از 3 تومان زیر نام مزد یا بهای نیروی کار دریافت می کنیم. در منجلاب گرسنگی، فقر، بی سرپناهی، ذلت، بیماری، بدبختی غوطه می خوریم. نسل بعد از نسل این وضع را تحمل می کنیم، انگار، نه انگار که در چنین جهنم گند و خون و دهشت و مصیبت و حقارت گرفتاریم، راضی، قانع، مباهی، صدر و ذیل آرزویمان آنست که سرمایه داران مزد ما را به نرخ تورم قفل زنند تا عظیم تر برایشان کار کنیم و کوبنده تر خود را بفرسائیم، سرمایه های آنها را غول آسائر کنیم و فقر، فلاکت، گرسنگی خود را انفجارآمیز سازیم. در همین راستا خود را مفلوک تر و پایه های قدرت، شوکت، حکومت و حوش سرمایه دار را مستحکم تر گردانیم. وقتی ما چنین می اندیشیم و سطح آرزوها، انتظاراتمان این است چرا طبقه سرمایه دار و دولتش باید به این یا آن مطالبه ما وقعی بگذارند؟! چرا باید از ما بترسند و روی نارضائی یا خشم، قهر ما حسابی باز کنند؟! چرا در مقابل مبارزه و شورش ما دچار هراس گردند؟ چرا باید عقب نشینی کنند و به قبول خواست های ما گردن گذارند؟! چنین توقعی آیا واقعا ناشی از توهم نیست؟؟ مسلما هست. طبقه سرمایه دار، آحاد سرمایه داران و دولت سرمایه به هیچ وجه، هیچ دلیلی برای هیچ

عقب نشینی در مقابل ما نمی بینند. پرسش دیگری نیز در همین جا مطرح است. وقتی که اوج ارتفاع خواسته‌های ما قفل خوردن مزد با نرخ تورم، همسان سازی مزدها، طرح طبقه بندی مشاغل، اختیار پوشش، جدائی دین از دولت، تغییر حاکمان نالایق با لایق، دینمداران با لائیک ها، اصلاح الگوی حاکمیت بورژوازی با مهر دموکراسی و نوع اینها است چرا باید خود را نیازمند داشتن یک جنبش رادیکال، آگاه، سرمایه ستیز، شورائی و رهائی آفرین بینیم؟ چرا باید در تدارک میداناری به عنوان یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی باشیم؟! معلوم است که همه اینها بدون معنا خواهد بود. مادام که این گونه است نه سرمایه داران دلیلی برای عقب نشینی در مقابل مبارزات ما می بینند و نه ما خود را محتاج ابراز وجود به مثابه یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری خواهیم دید. این وضع باید دگرگون گردد.

❖ جدال بر سر مزد، طرح طبقه بندی مشاغل، و گره خوردن دستمزد به نرخ تورم، باید جایش را به کارزار پرخروش حق تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی بسپارد. باید جنگ اختصاص کل حاصل کار سالانه به زندگی و انسداد مجاری تبدیل این محصول به سرمایه راه انداخت.

❖ در نخستین گام باید بر طبل خارج سازی سهم هر چه عظیم تر محصول کار از چنگال طبقه سرمایه دار کوبید. با تمامی توان فریاد سر داد که غذا، پوشاک، مسکن، آموزش، درمان، آب، برق، گاز، ایاب و ذهاب، رفاه، وسائل زندگی، کل مایحتاج یک زندگی مرفه بدون هیچ نیاز باید از سیطره داد و ستد پولی سرمایه داری خارج گردد. ما بر اساس گزارشات رسمی دولتی رقمی میان 1000 تا 1800 میلیارد دلار امریکا در هر سال تولید می کنیم. کل دریافتی ما زیر هر نام، از لیست اجزاء مزد، یارانه، کمکهای بهزیستی و کمیته امداد و همه گداخانه های دیگر به 25 میلیارد نمی رسد. ما حتی 3 تومان، از هر صد تومان حاصل کار سالانه خود دریافت نمی کنیم. باید خواستار تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود شویم.

❖ کار خانگی زنان باید محو شود و تا پیش از آن فروش نیروی کار به نظام سرمایه داری و دولت سرمایه اعلام شود. به هر دقیقه و هر ساعتش مزد کامل تعلق گیرد، هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر و فرزند به والدین باید از طومار زندگی انسانها پاک شود.

❖ هر نوع دخالت دولت در هر حوزه زندگی شخصی یا هر قلمرو فعالیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فکری، علمی، عقیدتی باید ممنوع شود، جرم محسوب گردد و جنایت علیه انسان به حساب آید.

❖ کلیه زندانیان زیر هر نام باید آزاد شوند. از میان آنها، متجاوزان به حریم حاصل کار و تولید و زندگی و حیثیت و حرمت و سلامت فیزیکی یا فکری انسانها، راهی مراکز آموزشی و بازپروری انسانی گردند. اعدام عین قتل عمد اعلام شود و مستوجب کیفر گردد.

❖ باید بساط اعتصابات پراکنده محصور در چهاردیواری مراکز کار و بدون هیچ ارتباط با هم را جمع نمود. دست به کار برپائی یک جنبش نیرومند شورائی ضد بردگی مزدی گردید، باید یک قدرت سازمان یافته شورائی و آگاه ضد سرمایه داری شد، قدرتی با دخالتگری مستقیم، آگاه، خلاق، نافذ، برابر، شورائی شمار هرچه کثیرتر آحاد کارگران، باید این قدرت را متولد نمود، پرورد، شکوفا ساخت، وارد میدان کرد. علیه سرمایه اعمال نمود و مظهر هستی نیروی بالنده نوین پرچمدار برپائی جامعه آزاد انسانی آتی، جامعه بدون کار مزدی، طبقات، دولت ساخت

❖ باید سرنگونی طلبی توخالی دموکراتیک ساز و کار تسویه حساب های بخش های مختلف ارتجاع بورژوازی را با سرنگونی طلبی رادیکال ضد کار مزدی جایگزین نمود. بساط سوداگری سود و حاکمیت شیفتگان تسخیر قدرت سیاسی را جمع کرد و شعار نابودی هر دولت بالای سر را بر جای آن نشاند.

**برافراشته باید بیرق پیکار برای تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی  
بالنده باد جنبش سراسری شورائی ضد سرمایه داری توده های کارگر  
سرنگون باد هر شکل دولت، هر الگوی حکومتی نظم سرمایه داری**

**کارگران ضد سرمایه داری فعال جنبش لغو کار مزدی**